

بنام خدا

نود و دومین جلسه از سلسله جلسات نظام سیاسی اسلام در پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل با عنوان جایگاه فلسفی تهران و نقش آن در تحول هویت ملی ایرانی با سخنرانی دکتر محمد علی فتح الهی و حضور اساتید در سالن اندیشه برگزار شد. مشروح سخنرانی به شرح ذیل می باشد:

مباحث این نشست با تحلیل شکل گیری پایتختی تهران آغاز می شود که در نهایت بتوان جایگاه فلسفی و هویتی تهران را ارزیابی کرد. آقا محمد خان قاجار برای انتخاب پایتخت، سراغ هیچ یک از شهرهای بزرگی که سابقه ای در این زمینه داشتند؛ نرفت. او به تعبیری اقدام به تأسیس شهری جدید برای پایتختی نمود. پایتخت جدید ایران، در یک محیط مردمی با سوابق و ویژگیهای خاص تاریخی بوجود نیامد که آن سوابق بتوانند خصوصیات خود را بر حکومت تحمیل نمایند. حتی زبان محاوره ای که در تهران رایج شد، زبان ادیبان و مستوفیان بود که نوعاً از ادبیات سعدی الهام می گرفتند و عاری از ویژگیهای زبانهای محلی بود. تهران، طراحی و مهندسی شد نه اینکه در یک فرایند تاریخی و به شکل سنتی شکل گرفته باشد. هم دستاوردهای تاریخ شهرها و تمدن ایرانی- اسلامی در ذهن سازندگان قرار داشت و هم مقتضیات جدیدی که پیش آمده بود، برای ساختن تهران مد نظر بود. در آن زمان شهرهای کمی در جهان وجود داشت که مهندسی شده و ساخته شوند. از جمله آنها پترزبورگ در روسیه بود که توسط پتر کبیر به عنوان یک شهر جدید طراحی و ساخته شد.

تهران به صورت یک شهر حکومتی شکل گرفت. آنهایی که در آن گرد آمدند، انس با حکومت داشته و مدعیان حکومت بودند. در نقشه ساخت داخل شهر تهران هم این معنی مورد توجه بود و مکان یابی بازار و مساجد و مناطق مسکونی و مراکز دولتی و نظامی و کاخ های سلطنتی به گونه ای انجام می شد که بتواند اهداف حکومت جدید را تسهیل نماید. بنای تهران بر مهاجر پذیری گذاشته شد. از همه اقوام و مناطق ایران، نمایندگان در تهران یافت می شد و در واقع یک نسبت مساوی بین مناطق مختلف کشور با مرکز حکومت برقرار می گردید. تهران آئینه تمام نمایی از قومیتها و مناطق مختلف ایران می شود و تجربه نوینی از همزیستی ملی را شکل می دهد.

شهر کوچک تهران که با پایتخت شدنش، مرکز سیاسی و اقتصادی ایران گردید، پس از چندی مرکز فرهنگی و فلسفی نیز شد. آرامش عمومی که در دوره قاجار و پس از دوره بحرانی بعد از سقوط صفویه پدید آمده بود؛ محیط مناسبی برای آموزشها و تکاپوهای فلسفی فراهم می کرد. از طرف دیگر وضع جدید و غیر سنتی شهر تهران و مهندسی که در ساخت آن صورت گرفته بود؛ همچنین احساس تنهایی، غربت و رها شدگی اجتماعی توأم با زیستن در کنار اقوام مختلف، وابستگی به حکومت توأم با عدم

حمایت اجتماعی در قبال آن و تفرّدی که برای آدمیان پدید می آمد، این شهر را مناسب مرکزیت فعالیت‌های فلسفی و حکمی می کرد. به این ترتیب می بینیم که با آمدن یک حکیم برجسته (ملا عبدالله زنوزی (م ۱۲۵۷)) به تهران، مرکزیت فلسفی تهران شکل می گیرد.

از ویژگی‌های مهم مکتب فلسفی تهران عبارت از این است که احکام این مکتب فلسفی در خود شهر تهران هم تعین یافته است. می توان گفت که در مسیر تداوم حیات حوزه فلسفی تهران، شهر تهران نیز سرنوشتی به گونه یک پدیده فلسفی را تجربه می کند. تهران، موجودی متحول و در حال حرکت جوهری است و تاریخ تحول تهران، نمایش عینی آموزه های فلسفی حکمت متعالیه می باشد. در واقع تهران نه تنها یک شهر فلسفی بود، بلکه خود، مظهر فلسفه و حکمت شده بود و از آن پس باید فلسفه و حکمت، در وضع زندگی شهری و هویتی تهران، جستجو می شد. این شهر که حیات سیاسی خود را از یک وضع طبیعی شروع نموده بود، بعد از حدود یک قرن و با قیام تنباکو نشان داد که هویت و شخصیت خود را پیدا کرده است و نمایشی عینی از فرایند "جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا" را عرضه کرد.

قبل از قیام تنباکو، می شد میرزا مسیح مجتهد را تبعید کرد و اتفاق جدی اجتماعی رخ ندهد، ولی در واقعه تنباکو وقتی ناصرالدین شاه قاجار خواست میرزا حسن آشتیانی را تبعید کند، تهران مقاومت نمود و نگذاشت این کار اتفاق بیفتد. معلوم شد تهران به وجود آمده و هویت تهران شکل گرفته است که نمی گذارد حکومت به راحتی منویات خود را اجرائی کنند. تهران، هویت خود را با قیام های سیاسی جستجو می کند، آن چیزی که بویژه در قیام تنباکو رخ نمود. قیام سیاسی و اجتماعی، تکوین هویت ایمانی و قانونی را باعث می شود. قیام تنباکو در سال ۱۳۰۷ قمری، تعین فلسفه در تهران و شکل گیری هویت تهران به عنوان نماد هویت ملی ایرانی را نشان می دهد. با قیام مشروطیت هم تهران توانست درک بین المللی خود را نمایان سازد. تحولات عرصه بین الملل در تهران احساس می شود و عکس العمل های مناسب آن از طرف این شهر ابراز می گردد. پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین تحولات پس از آن را هم می توان با شکل گیری هویت بین المللی تهران تبیین نمود.

تکوین حوزه فلسفی تهران، توأم با نمایش هویت ملی ایرانی بود و این هویت، مرکزیت خود را با تکوین هویت شهر جدید التأسیس تهران بدست می آورد. اقدام ملاعبدالله زنوزی در نگاشتن آثار فلسفی به زبان فارسی، در شروع دوران معاصر که شروع تهاجم فلسفه غربی هم هست؛ باعث اعتلای فارسی فلسفی در جهت استحکام هویت ملی بود. پایتختی تهران باعث شد که مرکزی برای هویت ملی ایرانی پیدا شود. آن چیزی که بی سابقه بود و پایتخت های قبلی در حکومت‌های گذشته، فاقد ویژگی‌هایی بودند که بتوانند به عنوان مرکز و پایتخت هویت ملی ایرانی جلوه کنند. تهران به عنوان شهری که برای

پایتختی ساخته می شود و نه اینکه در گذر حوادث تاریخی شکل گرفته باشد، نمایان می شود و در این ساخته شدن شهر تهران، می توان عناصر ملیت ایرانی را به خوبی مشاهده کرد.

نقش تهران به عنوان نماد هویت ملی ایرانی را در ابعاد دیگری چون طرح مفاهیم جدید سیاسی و پیگیری برای تحقق آن هم می توان جستجو نمود. حرکت جمهوری خواهی پس از مرگ محمد شاه را می توان از مظاهر تکاپوی هویت ملی ایرانی به حساب آورد. این حرکت جمهوری خواهی که دولت مستعجل شد؛ نشان می دهد که اندیشه برای عبور از نظام سلطنت و تأمل در نظامهای بدیلی چون جمهوریت و همچنین طرح زمینه های مردمسالاری، در مقطع زمانی آن روز اتفاق افتاده است. سلطنت قاجاریه بعد از آن دیگر نمی توانست به عنوان مظهر و پرچم هویت ملی ایرانی نمایان شود و ایمان و وفاداری مردم را با خود داشته باشد. ایمان و وفاداری مردم در مسیری قرار گرفته بود که با فاصله گرفتن از قدرت مادی سلطنت، معطوف قدرت ملی، معنوی و دینی باشد.